

نقش مردم در توسعه پایدار با رویکرد سیستمی

مجید گلپایگانی^۱

چکیده

امروزه توسعه پایدار یکی از موضوعات اصلی مورد بحث در محافل توسعه و برنامه‌ریزی کشور است. از این مفهوم برداشت‌های گوناگونی شده است که نکته مشترک تمامی آنها، پایداری و رسیدن به فرآیندی از توسعه است که بتواند پایا و با دوام باشد. لازمه پایداری تعادل است زیرا یک سیستم نامتعادل، ناپایدار نیز خواهد بود و برعکس. تفاوت در انگاره‌های مختلف در تعمیم مفهوم تعادل و پایداری است که شئون زندگی انسانی یعنی رابطه انسان با محیط و انسان با انسان و جوامع را تعریف می‌کند.

توسعه پایدار انسانی، به مفهوم پایداری در تمامی ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی است و عقیده بر این است که بدون پایداری و ایجاد تعادل و توازن در تمامی ابعاد جامعه نمی‌توان به یک توسعه بادوام دست یافت. به همین دلیل، توسعه به مانند سیستمی نگریسته می‌شود که عناصر اصلی آن مردم، منابع طبیعی و منافع اقتصادی به شمار می‌روند. ترکیب مطلوب این عناصر بر مبنای فعالیت مردم در قالب یک ساختار اجتماعی، اقتصادی و محیط زیستی مناسب منجر به توسعه پایدار خواهد شد.

مردم در دستیابی به توسعه پایدار یا استفاده صحیح از منابع و فرصت‌ها و توزیع عادلانه آن نقش اصلی و محوری دارند. در این مقاله ضمن طرح و بیان مفهوم توسعه پایدار با رویکرد سیستمی به عوامل تهدید کننده توسعه پایدار از جمله، بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی در سطح جوامع پرداخته‌ایم و نقش مردم به عنوان عنصر اصلی توسعه، در کنار موسسات تجاری، منابع طبیعی و محل‌های زندگی مورد توجه قرار گرفته است.

واژه های کلیدی:

مردم، توسعه پایدار، رویکرد سیستمی، پایداری، توسعه پایدار انسانی

^۱ - مجید گلپایگانی، دکترای مدیریت کسب و کار، مدرس و پژوهشگر سازمان مدیریت صنعتی، mg2035@yahoo.co.uk

مقدمه

افزایش رفاه و بهبود سطح زندگی مردم و جامعه یکی از آرمانهای تمامی کشورهاست. در طی نیم قرن اخیر تلاش‌های بسیاری برای رسیدن به سطح قابل قبولی از پیشرفت و توسعه صورت گرفته که همراه با موفقیت‌ها و شکست‌های نسبی بوده است. بر اساس تجاربی که تا به امروز بدست آمده، توافقی همگانی بر سر مفهوم توسعه، اصول و اهداف آن، ساز و کار توسعه و راه‌های رسیدن به آن در حال شکل‌گیری است. از جمله این که "توسعه با مردم و نه با تولید شروع می‌شود و محتوای آن نه در استیلای انسان بر طبیعت بلکه در هماهنگی با آن است، توسعه باید حق انسان‌ها را افزایش دهد و فرصت‌های برابر، کارایی بیشتر، عدالت فراگیر و محیطی پایدار به وجود آورد" (سازمان ملل متحد، ۱۹۹۴: ۳). "رهیافت‌های مرسوم توسعه که مترادف ایجاد و تداوم رشد اقتصادی بوده و با میزان تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه سنجیده می‌شود. به‌رغم دستاوردهای مثبت و غیر قابل انکاری که داشته‌اند، پیامدها و عملکرد نگران‌کننده‌ای نیز به همراه داشته‌اند" (تودارو، ۱۳۶۴: ۳۳).

نگرش یک سویه یا غیرسیستمی الگوهای توسعه به یک سیستم پیچیده و دارای ابعاد گوناگون انسانی و طبیعی مهمترین نگرانی‌ها در مورد عملکرد این الگوهای توسعه است. نگرش خطی و تجزیه‌گرایانه به پدیده‌هایی با ماهیت سیستمی باعث بروز بی‌نظمی‌هایی در جریان عمل این پدیده‌ها شده است. بسیاری از عدم تعادل‌های زیست محیطی، انسانی و اقتصادی در سطح جوامع به دلیل به هم خوردن پایداری این سیستم‌ها و واکنش به عدم تعادل و ناپایداری است که ناشی از طرز نگرش و عمل الگوهای مرسوم توسعه است. در واقع جزءنگری^۱ و فقدان کل‌گرایی^۲ در اصول حاکم اقتصاد کنونی و الگوهای توسعه مبتنی بر اقتصاد موجب اتکای یک جانبه بر روابط پولی و انسانی می‌شود. هزینه‌های اجتماعی و بوم‌شناسی در محاسبات وارد نمی‌شود و خلاصه اینکه، رشد و توسعه اقتصادی تک بعدی و غیر پایدار به دست می‌آید.

طرح مساله

یک جامعه، سیستمی است متشکل از اجزای مختلف شامل افراد، نهادها، ساختارها، فرایندها، فضاها و کارکردها است که در پیوند متقابل با یکدیگر هویت سیستم را مشخص می‌نمایند. این سیستم زمانی می‌تواند به بقای خود ادامه دهد که از تعادل لازم برخوردار باشد. لازمه برقراری تعادل در یک سیستم این است که تمامی اجزا و عناصر در جایگاه خود قرار گیرند، نقش خود را به درستی ایفا کنند و پیوند منطقی بین آنها برقرار باشد.

^۱ - Elementarism

^۲ - Holism

پرسش‌های اساسی که در اینجا مطرح شده، این است که :

- چگونه می‌توان به یک سیستم اجتماعی و اقتصادی متعادل دست یافت؟
- برای رسیدن به سطح مطلوب کیفیت زندگی اجتماعی چه راهی را باید دنبال کرد؟
- چگونه می‌توان به یک روند تغییر مطلوب و پایدار دست یافت؟
- نقش و جایگاه مردم و جامعه در این سیستم چگونه است؟

تلاش برای توسعه یافتگی و پاسخ به پرسش‌های فوق، صاحب‌نظران مسایل توسعه را به این اتفاق نظر رسانده که توسعه واقعی توسعه‌ای است که پایدار باشد و برای اینکه توسعه پایدار باشد، باید متعادل باشد و بتواند رابطه متعادل بین اجزای سیستم به وجود آورد. در منابع مختلف، تعاریف متعدد و فراوانی از توسعه پایدار^۱ ارائه شده است. این تعاریف بیشتر به ایدیولوژی‌های مختلف زیست محیطی، اجتماعی و اقتصادی مرتبط هستند. متداول‌ترین تعریف از پایداری^۲، تعریفی است که کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه^۳ یا کمیسیون براندلند^۴ ارائه داده است. کمیسیون مذکور توسعه پایدار را به این صورت تعریف می‌کند: "توسعه‌ای که احتیاجات نسل حاضر را بدون لطمه زدن به توانایی‌های نسل‌های آتی در تامین نیازهای خود، برآورده نماید" (WCED, 1987:43). بر اساس تعریف فوق، قبل از این که هر جامعه‌ای بتواند به پایداری برسد، عدالت بین نسل‌ها و درون نسل‌ها باید تامین شود. به نظر می‌رسد برای آنکه توسعه پایدار از لحاظ اخلاقی با ثبات باشد، نیاز دارد که سطح زندگی اقشار کم درآمد جامعه را بهبود بخشد و با تاکید خاص بر رفاه افراد فقیر، امکان بهبود استاندارد زندگی مردم را فراهم آورده و در عین حال از وارد آمدن خسارات جبران ناپذیر بر سرمایه نسل‌های آینده ممانعت نماید. به عبارت دیگر آنچه مورد نیاز است "عدالت در بهره برداری از فرصت‌ها و قرارداد اجتماعی بین نسل‌ها است که فرصت‌هایی مشابه با گذشته برای آیندگان فراهم آورد" (Page, 1994:43).

همانگونه که در رویکرد سیستمی مطرح است، برای اینکه یک سیستم پایدار باشد، باید متعادل باشد و سیستم‌های نامتعادل ناپایدار نیز هستند (Chadwick, 1978). به عبارت دیگر، لازمه پایداری، تعادل است. برداشت‌های مختلفی از توسعه پایدار در تعمیم مفهوم تعادل و پایداری وجود دارد. گروهی مانند طرفداران محیط زیست به تعادل در رابطه انسان و محیط زیست طبیعی اکتفا می‌کنند. گروهی دیگر که بیشتر صاحب‌نظران توسعه اجتماعی و اقتصادی هستند، آن را به تمامی شئون زندگی انسان، یعنی رابطه انسان با محیط و انسان با انسان و جوامع تعمیم می‌دهند. از نظر این گروه، محیط زیست طبیعی، بستر حیات را فراهم می‌سازد و حفظ آن، شرط لازم حیات است. توسعه پایدار تنها حفظ محیط زیست نیست، چرا که لازمه برقراری این شرط، تعادل اقتصادی و اجتماعی است. جامعه‌ای می‌تواند رابطه متعادل با محیط زیست

¹ - Sustainable Development (SD)

² - Sustainability

³ - World Commission on Environment and Development (WCED)

⁴ - Brundtland Commission

برقرار نماید که از سطح عدالت اقتصادی و اجتماعی قابل قبول نیز برخوردار باشد. در جامعه ای با اکثریت فقیر و اقلیت ثروتمند یا در جامعه ای که شرایط یکسانی در بهره مندی از منابع و فرصت های توسعه برای تمامی قشرها و گروه های جامعه فراهم نباشد، توسعه به تحقق نخواهد پیوست و در صورت تحقق نیز ناپایدار خواهد بود.

مردم شناسی مدیریت

مدیریت بر یک جامعه امری بسیار مهم است و چگونگی مدیریت کلان یک جامعه می تواند در سعادت مندی مردم آن جامعه تاثیر زیادی داشته باشد. از یک نگاه، مفهوم اصلی مدیریت کلان ملی، تدبیر و چگونگی ساخت و اداره یک جامعه می باشد. مدیریتی که با استفاده از حداقل منابع وامکانات و با موجود بودن همه محدودیتها می تواند حداکثر مطلوبیت را به شکل عادلانه برای آحاد مردم جامعه تامین نماید. مرتبط شدن مدیریت با سایر موضوعات از جمله جامعه شناسی و مردم شناسی، علم مدیریت را در شکل نوین با مسایل بیشتری درگیر می نماید و مدیران لازم است از این دانش ها و ارتباط آنها با جامعه، سازمان و شرکت خود آگاه باشند.

امروزه، مفاهیم حکمرانی خوب¹ یا حاکمیت شایسته به گونه ای فزاینده در ادبیات توسعه، مورد استفاده قرار گرفته است. معنای ساده حکمرانی فرایند تصمیم گیری و فرایندی است که به وسیله آن تصمیمات اجرا می شوند یا نمی شوند. حکمرانی خوب هشت مشخصه اصلی دارد: مشارکت مردم، اجماع محور، مسئولیت پذیر، شفاف، پاسخگو، اثربخش و کارا، منصفانه و همه گیر و پیرو حکومت قانون. این شکل حکمرانی، باعث می شود که فساد به حداقل ممکن کاهش یابد، دیدگاه های اقلیتها و صدای اقشار آسیب پذیر، در تصمیم گیری در نظر گرفته شده و نیازهای حال و آینده جامعه پاسخ گفته شود. حکمرانی در چندین زمینه می تواند استفاده شود، مثل: حاکمیت شرکتی، حاکمیت بین المللی، حاکمیت ملی و حاکمیت محلی. در اینجا، حاکمیت شایسته در ارتباط با رویکرد انسانی، زیست محیطی و مدیریت توسعه پایدار است.

مردم شناسی مدیریت و تجزیه و تحلیل تاثیر متقابل فرهنگ های مردم اقوام مختلف در جامعه و به خصوص در حوزه منابع انسانی سازمانها و به ویژه در شرکتهای چند ملیتی و کشورهای مهاجرپذیر در زمینه فرهنگ سازمانی، دانش علوم رفتاری و کاربرد آن در مدیریت رفتار سازمانی اهمیت بسیاری پیدا کرده است. تنوع فرهنگی سازمان و پیچیدگی مدل های اقتضایی مدیریت، رهبری، کنترل و ایجاد انگیزه کاری برای کارکنان و در عین حال ضرورت همسویی و هماهنگی فرهنگ سازمانی، با استراتژی و باورهای مدیران ارشد و انتخاب شیوه مدیریت متناسب با فرهنگ بومی یا در صورت ضرورت اقدام به تغییر و تحول فرهنگ سازمان، این تدابیر را مورد توجه خاص قرار داده است. به تعبیری دیگر مدیران و مسوولان در سطح ملی و سازمانی بهتر است حتی المقدور مردم شناسی فرهنگی را در مدیریت رفتار سازمانی اعمال نمایند.

¹ - Good Governance

توسعه اقتصادی و پایداری

از جمله قوانین توسعه پایدار این است که یک نظام اقتصادی باید حداقل به اندازه مجموع کاهش ارزش سرمایه‌های مصنوعی و سرمایه‌های طبیعی، ذخیره داشته باشند. در خصوص توسعه اقتصادی و توسعه پایدار دو جنبه کلیدی وجود دارد.

نکته اول، روشن ساختن تضاد بین توسعه اقتصادی کوتاه مدت و نیازهای زیست محیطی بلند مدت است. هدف دولت‌ها در کشورهای توسعه یافته تامین و حفظ تداوم رشد اقتصادی است سود این رشد برای مردم به صورت بالا رفتن سطح استاندارد زندگی است که بر اساس افزایش سرانه مصرف شخصی تعریف می شود. ناسازگاری بین بالا رفتن شاخص‌های سطح زندگی بر اساس افزایش سطح مصرف سرانه و مجموع عوامل و شرایط پایداری زیست محیطی در دراز مدت، یکی از مسایل حاد در این زمینه است. اگر این مساله را در نظر بگیریم که هدف و آرزوی بسیاری از کشورهای در حال توسعه نیز رسیدن به استانداردهای زندگی در کشورهای پیشرفته و توسعه یافته است، موضوع رابطه توسعه اقتصادی و پایداری جدی‌تر و حادتر می‌شود. (Blowers & Pain: 1999)

دومین نکته در این خصوص، بالا رفتن میزان تمرکزگرایی و قطبی شدن به منزله یکی از نتایج جریان توسعه مبتنی بر رشد اقتصادی است. این تمرکز گرایی و قطبی شدن در تمامی ابعاد اجتماعی و اقتصادی جامعه، به ویژه شهرهای بزرگ در مقیاس جهانی وجود دارد. چنین تمرکزگرایی و عدم تعادل‌هایی به طور اصولی از نظر اجتماعی ناپایدار و از نظر زیست محیطی ایجاد کننده مانع برای دستیابی به توسعه پایدار است. این پدیده و گسترش آن در شهرها به ویژه شهرهای بزرگ به طور غیرقابل انکاری با تخریب محیط زیست ارتباط مستقیم دارد. همچنان که بین افزایش اندازه شهر و ناپایداری، ارتباط مستقیمی وجود دارد و شهرهای بزرگتر با مسایل زیست محیطی همچون آلودگی هوا و آب روبرو هستند. (Hall, 2001)

امروزه، توسعه اقتصادی چه به لحاظ نیاز به حجم فزاینده‌ای از منابع، به ویژه منابع تجدید ناپذیر فسیلی و چه به لحاظ ضایعاتی که فراتر از قدرت جذب محیط تولید می‌کند، قابل تداوم نیست. بنابراین باید به دنبال توسعه‌ای بود که این ویژگی‌ها را داشته باشد:

- نیازهای پایه‌ای انسانی و اجتماعی مانند دسترسی به وسایل تامین معاش، حق انتخاب و مشارکت در تامین سرنوشت، دسترسی به محیط سالم و خدمات پایه را پاسخگو باشد.
- مصرف منابع طبیعی تجدید ناپذیر را به حداقل ممکن برساند و فناوری جایگزین را دنبال کند.
- مصرف منابع تجدید ناپذیر را در حد توان باز تولید آنها کنترل کند.
- تولید آلاینده‌ها و ضایعات در حد ظرفیت جذب محیط صورت گیرد.

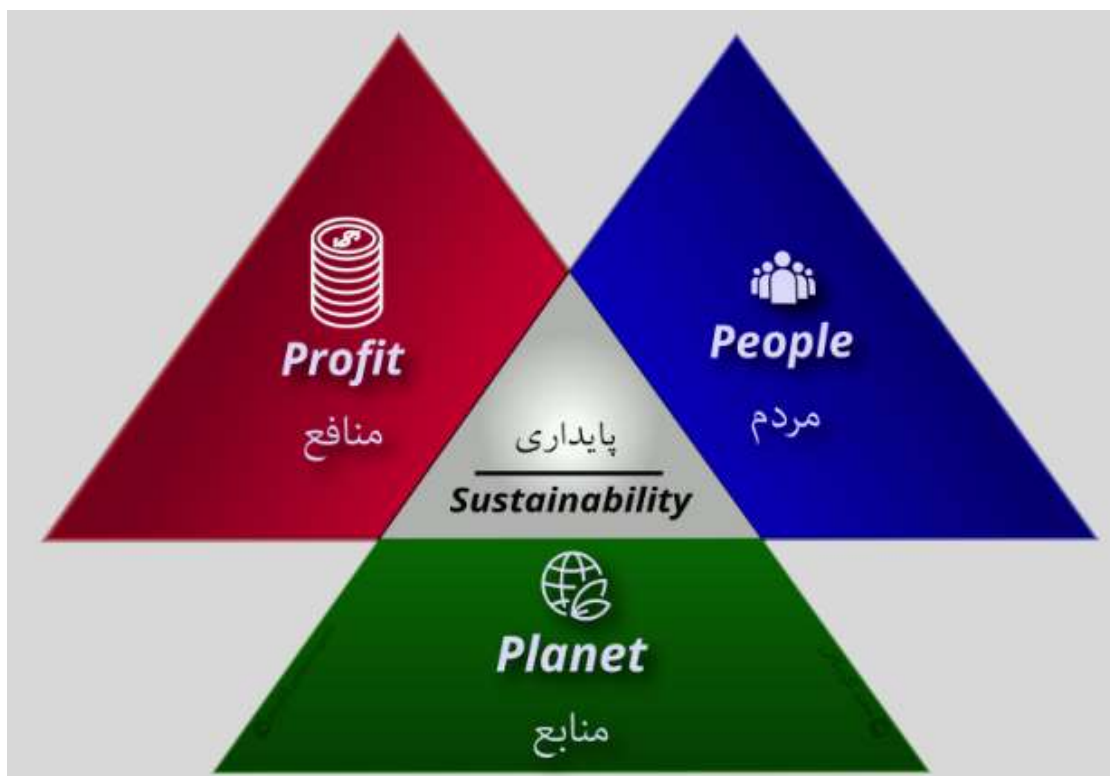
در برابر الگوهای پیشین توسعه که در آن انسان به وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف اقتصادی تبدیل شده است و مصرف‌گرایی بیش از ظرفیت جبران محیط طبیعی، یکسان سازی اقتصادی، اجتماعی و محیط زیستی از ویژگی‌های آنهاست. به الگویی از توسعه نیاز است که در آن، روند بهبود همه جانبه و کل سیستم فراهم شود (Goodland, 1992). در چنین الگویی، تحول اساسی در دیدگاه اقتصادی که در برخورد با محیط زیست و سرمایه طبیعی، مصرف‌گرا و اسراف‌گر نباشند، بلکه بوم‌مدار^۱ باشد و در نهایت ودیعه الهی حیات، زمین و منابع آن را برای نسل‌های آینده نیز پاسداری کند. در واقع، توسعه علاوه بر این که باید اقتصادی باشد انسانی نیز باید باشد. امنیت انسانی فراگیر و ایجاد شرایط مناسبی برای رسیدن به آن، باعث طرح الگوی جامع‌تری از توسعه پایدار تحت عنوان "توسعه انسانی پایدار" شده است. توسعه انسانی و پایداری هر دو اجزای طرح کلی واحدی هستند که هیچ‌گونه تنش‌ی بین آنها وجود ندارد، بلکه این دو مفهوم مکمل یکدیگر هستند. لذا، توسعه انسانی پایدار در واقع توسعه‌ای است که نه تنها باید رشد اقتصادی به همراه داشته باشد بلکه باید منافع رشد اقتصادی را منصفانه توزیع کند. به جای تخریب محیط زیست، آن را بسازد و به جای راندن مردم به حاشیه، آن‌ها را از قدرت برخوردار کند. در جهت برابری فرصت‌ها گام بردارد و با گسترش عرصه انتخاب‌ها و فرصت‌ها برای فقرا و تهیه وسایل مشترک، آنان را برای تصمیم‌های موثر در زندگیشان در اولویت قرار دهد. "توسعه انسانی پایدار با تاکید بر عدالت درون نسلی، در کنار عدالت بین نسلی سعی در توانمند ساختن همه‌ی نسل حاضر و آتی دارد تا آنها بتوانند بهترین استفاده را از توانایی‌های بالقوه خود به عمل آورند" (سازمان ملل متحد، ۱۹۹۴: ۶).

استفاده از شاخص‌های ترکیبی همچون شاخص توسعه انسانی^۲ نشان می‌دهد که توسعه را نمی‌توان بر اساس یک یا چند شاخص جداگانه سنجید. در بسیاری از موارد ممکن است شاخص‌هایی همچون درآمد سرانه یا تولید ناخالص داخلی بهبود نشان دهد، در حالی که از توسعه واقعی خبری نباشد. بررسی‌ها نشان داد که در جهان سوم متوسط درآمد سرانه بیش از هر زمان دیگری رشد داشته است. اما در کنار آن، مسایلی مانند بیکاری، قحطی، سوء تغذیه، فقر و گرسنگی نیز با همان سرعت رشد یافته‌اند" (مشاورین DHV، ۱۳۷۱). شاخص توسعه انسانی نتیجه کوششی است که به منظور رها شدن از دیدگاه توسعه تولیدمحور که بر تولید ناخالص داخلی تاکید دارد و جایگزین کردن دیدگاه دیگری که انسان محور است. بنابر این، اگر توسعه را روند تغییر از وضعیت موجود و ناپایدار به وضعیت مطلوب و پایدار بدانیم و وضعیت مطلوب یا آرمانی را که هدف چنین توسعه‌ای است، همان توسعه انسانی پایدار تعریف کنیم، برای سنجش و ارزیابی آن، دو معیار درجه انسانی بودن و درجه پایداری توسعه باید مورد توجه قرار بگیرد. در چنین الگویی، توسعه، فرآیندی در جهت استفاده بهینه از منابع و فرصت‌ها خواهد بود. اجزا و زیرسیستم‌های اصلی تشکیل دهنده این فرآیند عبارت خواهند بود از مردم، منابع و منافع (مدل ۳ م) که اجزا در ارتباط متقابل و چند جانبه با یکدیگر

^۱ - Ecocentric

^۲ - Human Development Index (HDI)

هستند. پیوند مطلوب این اجزاء، باعث افزایش کارایی سیستم و در واقع افزایش پایداری، تعادل و بازده سیستم توسعه می‌شود که در شکل ۱ نشان داده شده است.



شکل ۱: سه رکن اصلی توسعه پایدار بر اساس مدل ۳م

نقش مردم در توسعه پایدار

بررسی آنچه در جریان توسعه، به خصوص کشورهای جهان سوم می‌گذرد، نشان می‌دهد که دولت‌های حاکم بیشتر گرایش دارند مردم را پشت صحنه نگه دارند. بر اساس این دیدگاه، توسعه برای مردم نیست، بلکه مردم هدف توسعه هستند و در بسیاری موارد حتی منابعی برای توسعه اند. الگوی توسعه پایدار واقعی است که بر اساس القای یک روند از بالا به پایین به وجود نمی‌آید و گروهی خاص نمی‌توانند آن را برای گروهی دیگر یا مکان و زمانی دیگر تنظیم نماید. بلکه حالتی است که از بطن جامعه برانگیخته می‌شود و تمامی اجزای جامعه از قشرهای مختلف مردم تا منابع و امکانات به طور مستمر و مستقیم درگیرند. مردم و اجتماع انسان‌ها در نظریه زیست-منطقه‌گرایان^۱ که مبتنی بر توسعه پایدار است، دارای مفهوم ویژه‌ای هستند و عبارتند از گروهی از مردم با روابط اجتماعی که در محدوده‌ای جغرافیایی ساکن هستند (Jary, 1991). محل زندگی در رابطه‌ای مستمر بین انسان‌ها و محیط باعث شناخت صحیح و انتظارات متناسب با ظرفیت‌های طبیعی خواهد شد که به نوبه خود امکان برقراری تعادل و عدالت در روابط اجتماعی

¹ - bio-regionalists

و بوم شناسانه یا زیست محیطی را خواهد داد. "در چنین اجتماعی، تضاد منافع فرد-جمع و انسان-طبیعت فرو می‌ریزد و توسعه پایدار می‌شود" (صرافی، ۱۳۷۷:۱۴۱).

در واقع، در توسعه پایدار بیشتر بر سازماندهی مناسب و سیستمی روابط بین انسان و شرکتها و انسان با طبیعت و محیط زندگی برای رسیدن به تعادل پایدار اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی تاکید می‌شود. این مفهوم به سه رکن اصلی توسعه پایدار^۱ یا مدل 3P معروف است که شامل Planet، Profit، People می‌باشد. فصل شرکت و تعادل بین هر سه عامل موجب پایداری^۲ در توسعه جامعه و کسب و کارها خواهد شد. در همین راستا و بر اساس "مدل ۳م"^۳ نقش "مردم" شامل جوامع شهری و روستایی، "منابع" به مفهوم منابع طبیعی و سرزمینی و "منافع" شامل موسسات تجاری، شرکتها و سازمانها سه رکن اصلی پایداری است. یکی از الزامات پایداری، درگیر کردن مردم در فرآیند توسعه است زیرا برای اینکه رشد و توسعه بتواند پایدار باشد و از نسلی به نسل دیگر تداوم یابد محوریت مردم و اجتماع باید مورد تاکید قرار گیرد. اتکای اساسی رهیافت توسعه پایدار، جامعه مدنی است که در واقع، نهاد مستقل، خودجوش و خودمختاری است که فضای بین دولت متمرکز و افراد پراکنده را پر می‌کند و اختیارات را با پاسخگویی مسوولان و مشارکت مردم همراه می‌سازد. جامعه مدنی برای نیل به توسعه بر پایه زیست منطقه یا حوزه محیط طبیعی الزامی است. یعنی، "اصالت دادن به روابط بوم شناسانه و روح همیاری اجتماعی با یکپارچگی نیازهای مادی و معنوی همراه است" (صرافی، ۱۳۷۷:۱۴۶).

اگر بپذیریم که مردم و اجتماع انسانها بدنه اصلی و بطن توسعه‌ای همه جانبه، فراگیر و پایدار را تشکیل می‌دهند، توجه به این نکته نیز ضروری است که مردم در چنین الگویی باید به مفهوم بسیط آن در نظر گرفته شوند. یعنی باید اکثریت ممکن مردم با وجود گوناگونی و تنوع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در فرآیند توسعه درگیر شوند و نه تنها مفهوم کمی مردم و اجتماع باید مورد نظر باشد بلکه تمامی داشته‌ها و دستاوردهای این مردم نیز باید مورد توجه قرار گیرند. مردم در ارتباط متقابل خود با محیط زیست طبیعی و انسانی در طول زمان به مجموعه‌ای از تجارب و سازگاری‌ها دست یافته‌اند که به صورت موسسات مختلف تولیدی، اجتماعی و فرهنگی در قالب نظام اجتماعی، اقتصادی، عرف محلی و دانش بومی تبلور یافته است.

در بسیاری از موارد کلید پایداری توسعه و دستیابی به توسعه‌ای منطبق با شرایط زیست محیطی و انسانی در توجه به همین فرهنگ بومی و دستاوردهای آن نهفته است. بنابراین با توجه به جایگاه و نقشی که مشارکت مردم در توسعه پایدار انسانی دارد، در خصوص انسانی بودن و پایدار بودن توسعه باید از چند زاویه به مردم توجه شود. از بعد کمی جمعیت انسانها و جوامع، و بعد از بعد کیفی، توزیع آثار توسعه یافته و فرصت‌ها، فقر، کیفیت زندگی و عدالت اجتماعی و اقتصادی است.

1 - Triple Bottom Line

2 - Sustainability

۳ - مدل "۳م" اقتباسی است که توسط نویسنده مقاله از مدل "3P" انجام شده است و استفاده از آن با ذکر مرجع بلامانع است

نقش منابع طبیعی در توسعه پایدار

محدودیت منابع و به خطر افتادن منابع محدود از عوامل اصلی طرح نگرش‌های جدید به توسعه و توجه به پایداری آن است. در مفهوم توسعه پایدار انسانی توسعه با بهره برداری منطقی و بهینه از منابع و فرصت‌ها مترادف شده است. امروزه دیگر صحبت از حفظ محیط زیست منابع طبیعی، جنگل‌ها، مراتع و سایر منابع محیط زیستی نه موضوعات تخصصی ویژه رشته ای خاص بلکه موضوع ادامه بقای انسانی، عدالت اجتماعی و اقتصادی و توسعه پایدار است. مفهوم دهکده جهانی یا سفینه فضایی زمین که انسان‌ها سرنشینان آن بشمار می‌روند و حیات این سرنشینان بر ذخایر محدود و صدمه پذیر آب و خاک و هوا متکی است، امروز عینیت بیشتری یافته و درک آن فراگیرتر شده است. همچنان که جمعیت این سفینه بیشتر می‌شود و فشار بر منابع آن افزایش می‌یابد به گونه‌ای که بقایای کل آن در خطر قرار می‌گیرد، ضرورت شناخت ساز و کار روابط متقابل بین عوامل زیست محیطی، بنگاه‌های اقتصادی و جامعه انسانی بیشتر می‌شود.

اگر بپذیریم که وضعیت یک مساله را ضرورت آن مشخص می‌کند، نه قدمت آن، مساله شناخت روابط اقتصادی جامعه انسانی و محیط طبیعی برای اصلاح آن و افزایش کارایی بازده سیستم ضروری است. بین تداوم بقای انسان روی زمین و محیط طبیعی ارتباط و همبستگی شدیدی برقرار است. شدت این همبستگی به حدی است که نقصان در کدام از این عوامل طبیعی می‌تواند به منزله پایان حیات انسانی باشد. چنان‌که بیش از هشتاد درصد کل تولید سالانه مواد اولیه جهان به وسیله خاک سیاره زمین تامین می‌شود و عملکرد آن در زمینه سازگاری انسان و محیط طبیعی و منافع معیشتی انبوه جامعه انسانی را تعیین می‌کند. (جمعه‌پور، ۱۳۸۲). نظام اقتصادی کنونی که تمامی کالاهای مادی و خدمات ضروری را برای استاندارد نوین زندگی فراهم می‌کند بدون حمایت سیستم‌های زیستی شامل انسانها، خاک، هوا، آب، گیاهان و حیوانات و روابط متقابل بین آنها قادر به فعالیت نخواهد بود. نظام اقتصادی، یک نظام باز است که در جریان عمل برای فراهم نمودن کالاها و خدمات و یا ثروت برای انسان، باید منابع را از طبیعت استخراج کند، آنها را فرآیند سازی نماید و تلفات و ضایعات منابع را به محیط بازگرداند.

بنابراین هر چه منابع بیشتری از محیط زیست جذب سیستم اقتصادی شود، ضایعات بیشتری به محیط بازگردانده می‌شود. این امر موجب شده است بر ظرفیت محدود منابع و محیط زیست فشار بیشتری وارد آید. استفاده بی رویه از منابع، علاوه بر تهی شدن این منابع، متضمن تولید ضایعاتی است که در نهایت به محیط زیست بازگردانده می‌شود. وجود ضایعات و منابع تهی شده به این معنی خواهد بود که نسل آینده و طبقه محروم نسل حاضر نه تنها با منابع تمام شده روبروست، بلکه باید هزینه مضاعف شرایط زیست در محیطی ناسالم را نیز بپردازد. این روند، نتیجه "عدم توجه به روابط زیست محیطی در سطح سیستم حیات

است که بر مبنای روابط متقابل تمامی عناصر آن استوار است و نتیجه آن نیز به خطر افتادن پایداری سیستم حیات که انسان جزئی از آن بشمار می‌رود، خواهد بود" (ترنر و دیگران، ۱۹۹۳: ۶).

بنابراین در خصوص منابع طبیعی و توسعه پایدار، سازماندهی و بهینه سازی روابط بین انسان و منابع طبیعی و زیست محیطی یکی از اصول اساسی به حساب می‌آید. توسعه انسانی پایدار به دنبال الگوهایی از تولید به مصرف مادی و اقتصادی است که تکرار شدنی و مطلوب هستند. در این الگوها منابع طبیعی به منزله کالایی رایگان که کشوری، نسلی یا فردی بنا به میل خود آن را تاراج نماید، تلقی نمی‌شود. از این رو در این الگوها منابع محیطی پایان پذیر با هر دارایی کمیاب دیگری یکسان است و بهره‌برداری از آنها باید تابع سیاست‌های معقولی از مدیریت دارایی‌ها باشد. بر مبنای این دیدگاه، تقسیم منابع تجدید پذیر و تجدید ناپذیر مفهومی ندارد. همه منابع، تمام شدنی و فنا پذیرند و نحوه بهره برداری و استفاده از منابع است که درجه کمیابی یا تهی شدن یا نشدن آنها را تعیین می‌کند. در این چارچوب مدیریت منابع زیستی و نحوه دسترسی به آثار استفاده از این منابع، بیش از مقدار آن اهمیت دارد و مشارکت اساسی مدیریت در منابع، تعیین کننده سرنوشت توسعه پایدار است.

نقش محل‌های زندگی در توسعه پایدار

محل‌های زندگی و به ویژه سکونتگاه‌های شهری در کشورهای در حال توسعه عامل بسیاری از مسایل زیست محیطی و گسترش بحران‌های اقتصادی و اجتماعی هستند. با گسترش پدیده شهرنشینی و افزایش اهمیت شهرها که حدود شصت درصد تولید ناخالص ملی را تولید می‌کنند و بهبود مدیریت آنها می‌تواند به توسعه ظرفیت بهره‌وری، بهبود شرایط زندگی برای مردم و مدیریت منابع طبیعی در جهت افزایش پایداری بیانجامد. شهرها به عنوان محل زندگی مردم، یک عنصر کلیدی در مسیر حرکت به سمت پایداری و جهان پایدار شناخته شده‌اند. بدیهی است که شهرها آثار جدی بر محیط زیست داشته باشد، اثر توسعه شهرها بر محیط زیست و توسعه پایدار باید بسیار جدی گرفته شود. همچنین شهرها به عنوان محل استقرار شرکتها، سازمانها و موسسات آموزشی که مردم ساکن شهرها عمده وقت خود را با کار در آنها به سر می‌برند اهمیت بیشتری پیدا کرده‌اند. بر همین اساس امروزه مساله پایداری و رابطه متقابل بین محل زندگی (شهرها)، مردم، موسسات و محیط زیست یکی از مسایل اصلی در مطالعات و برنامه ریزی توسعه شهری، منطقه‌ای و ملی به شمار می‌رود.

شهرها بیشترین سهم را در مسایل زیست محیطی همچون آلودگی و کاهش منابع دارند. در حالی که "کمتر از دو درصد سطح زمین را اشغال کرده‌اند ولی حدود نیمی از جمعیت جهان را در خود جای داده‌اند که حدود سه چهارم منابع جهان را مصرف و عمده زباله جهان را تولید می‌کنند" (Blowers & Pain, 1999:249). افزایش بیش تر نرخ شهرنشینی به ویژه در کشورهای در حال توسعه منجر به گسترش فزاینده

نیازهای زیست محیطی جمعیت شهری خواهد شد. هر چند ظاهراً مسایل شهری جنبه محلی دارند، ولی مقیاس شهرنشینی و پیامدهای آن به ویژه از بعد زیست محیطی، آثار آن را جهانی می سازد. مشکلات زیست محیطی ایجاد شده به وسیله شهرها به شکل شدیدتری در داخل شهرها ظاهر می شوند. مسایل زیست محیطی همچون آلودگی هوا، آب، خاک و عوارض آن یا کاربردهای صنعتی پیشین در سطح شهرها، مشکلات بهداشتی زیادی را به همراه داشته، در توسعه شهرها و ایجاد محیط سالم شهری مانع ایجاد کنند. هزینه های افزایش بی رویه شهرنشینی و مسایل زیست محیطی ناشی از آن بر گروه های اجتماعی مختلف آثار ناهمگونی دارند. اثر این مشکلات بر گروه های آسیب پذیر شدیدتر است. این گروه ها توانایی محافظت از خود در مقابل مشکلات زیست محیطی را ندارند و بیش تر در معرض آثار نامطلوب آن قرار می گیرند. "اسکان در نواحی حاشیه ای شهرها و در مجاورت مکان های دفع زباله و فاضلاب شهری یا مکان های آلوده، آلودگی و زندگی در اماکن نامناسب میزان آسیب پذیری و خطر تولد در میان این گروه ها را به شدت بالا می برد. همچنین فرآیندهای اقتصادی مختلف در سطح شهرها همچون صنعت زدایی و تغییر کاربری اراضی پیامدها و احساس متفاوتی در گروه های اجتماعی مختلف به همراه دارند. این آثار متفاوت بر گروه های اجتماعی در شهرهای بزرگ و مرکزی جهان سوم شکل نمایان تری پیدا می کند" (Hall, 2001:171). با توجه به ارتباط قوی بین پدیده شهرنشینی و پایداری در توسعه از نظر زیست محیطی، اقتصادی و اجتماعی در منشور جهانی توسعه پایدار نیز به این موضوعات توجه ویژه شده است. ارتباط متقابل و تعامل پیوسته بین عوامل مختلف درگیر در توسعه شهری شامل بخش عمومی، خصوصی و اجتماعات محلی در قالب یک سازماندهی مشارکتی، لازمه رسیدن به توسعه پایدار شهری است.

نقش موسسات تجاری در توسعه پایدار

از دهه های آخر قرن بیستم پارادایم جدیدی در علم مدیریت آغاز شد. در طی این سال ها، با توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات و شبکه های اطلاعاتی و اجتماعی، جهانی شدن شرکت ها نیز سرعت گرفته است. اکنون اندازه برخی شرکت ها در حد دولت ها و کشورها است. حتی برخی از این شرکت ها تا دهها میلیون نفر کارمند در سراسر دنیا دارند. از سوی دیگر معضلات جهانی همچون ورشکستگی شرکت های بزرگ چند ملیتی و تاثیر آن ها بر اقتصاد و جامعه، استفاده از کودکان کار، پایمال شدن حقوق و دستمزد اولیه کارگران ارزان در برخی نقاط جهان، تولید محصولات مخرب محیط زیست، تضییع حقوق شهروندی و بروز مشکلات اجتماعی و گرم شدن زمین، از جمله دغدغه های جامعه جهانی در چند دهه گذشته بوده است.

این گونه بود که پارادایم پایداری آغاز شد و در ادامه مباحث توسعه پایدار موضوعاتی همچون پایداری شرکتی ۱، حاکمیت شرکتی ۲، اخلاق کسب و کار، استراتژی های کسب و کار سبز و مسئولیت اجتماعی

شرکتی ۱ هر روز جای خود را در مباحث مدیریتی و اجرایی شرکت‌ها باز کرد، تا جایی که امروزه جزو مهم‌ترین و چالشی‌ترین موضوعات سازمان‌ها، دولت‌ها و شرکت‌ها محسوب می‌شوند. رویکرد جهانی در مقابله با این مسایل نیز متفاوت بوده است. در این زمینه، معاهدات و کنوانسیونهای بین‌المللی و جهانی در خصوص گرمایش زمین یا برنامه توسعه سازمان ملل، معاهده جهانی و اهداف هزاره سازمان ملل را می‌توان نام برد. در حوزه قوانین و مقررات شرکت‌ها نیز سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای و جهانی، بورس‌های کشورهای، موسسات رتبه دهنده شرکت‌ها و سازمان بین‌المللی استاندارد (ایزو) نیز به تدوین روش‌ها و مقررات جدید در این زمینه‌ها پرداختند.

شرکت‌ها برای اینکه بتوانند انتظارات حال و آینده سهام‌داران، کارکنان، تامین‌کنندگان، مشتریان، شرکا، بانک‌ها، اعتباردهندگان، محیط‌زیست و نسل‌های آینده را برآورده سازند و از سوی دیگر برای جلب سرمایه و تامین و جایگزینی منابع تجدیدناپذیر خود اقدام نمایند، باید بتوانند منابع انسانی، منابع مالی و منابع اطلاعاتی خود را مدیریت نمایند. نقش مدیریت و حاکمیت به‌عنوان هدایت‌گر کلیه منابع و فعالیت‌های شرکت‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، بطوریکه می‌توان آن را مغز متفکر یک واحد اقتصادی دانست. نقش‌ها و مسئولیت‌های اعضای هیات مدیره و مدیران شرکت‌ها در سیستم راهبری یا حاکمیت شرکتی بسیار مهم و تاثیرگذار است. تحولات اقتصادی و اجتماعی در ایران نیز حرکت به سوی اقتصاد مبتنی بر بازار و تقویت و احیای مجدد بخش خصوصی را آغاز کرده است. این حرکت با تبدیل شدن بازارهای محلی و منطقه‌ای به بازارهای جهانی، موجب شده تا شرکت‌ها برای دستیابی به موفقیت و اهداف اصلی خود یعنی تامین منافع اقتصادی بلند مدت، ناگزیر هستند در جهت ایجاد و تقویت یک مزیت رقابتی پایدار در درون خود باشند (گلپایگانی، ۱۳۹۲).

مطالعه موردی: منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس (عسلویه)

این منطقه در سال ۱۳۷۷ و به منظور بهره‌برداری از منابع نفت و گاز حوزه پارس جنوبی و انجام فعالیت‌های اقتصادی در زمینه نفت و گاز و پتروشیمی در محدوده نوار ساحلی عسلویه و خلیج نایبند تاسیس شده است. تا پیش از استقرار منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس، پیشه مردم محلی، تجارت، سفر و ماهی‌گیری بود. همچنین کشاورزی و دامداری نیز در این منطقه رایج بود که با ورود سیل کارکنان منطقه، معیشت آنان نیز دستخوش تغییراتی شد. با توجه به فراهم بودن مواد اولیه تولید شده توسط صنایع پتروشیمی در منطقه و تامین خوراک مورد نیاز صنایع پایین دست پتروشیمی، محدوده‌ای به وسعت یک‌هزارهکتار برای استقرار و توسعه صنایع پایین دست از قبیل پلیمرها، لاستیک و پلاستیک، الیاف مصنوعی و نساجی، روغن‌های صنعتی، رزین‌ها و چسب‌ها، رنگ‌های و پوشش‌های حفاظتی، سموم دفع آفات، شوینده‌های بهداشتی و کودهای شیمیایی در نظر گرفته شد. صنایع سازه‌های نیمه سنگین فلزی، مخازن تحت فشار، تجهیزات

پالایشگاهی، پتروشیمی و نیروگاهی، صنایع خطوط لوله و صنایع فلزی جزو صنایع منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس به حساب می‌آید.

اهداف توسعه پایدار به طور مشخص، بخش‌های زیست محیطی، اقتصادی و اجتماعی را شامل می‌شود. در چنین شرایطی، با توجه به تجربیات بین‌المللی و نیز تحقیقات قبلی صورت گرفته در عسلویه، پژوهشی در خصوص شاخص‌های توسعه پایدار محلی در سه بعد اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی صورت گرفت (عنبری و ملاکی، ۱۳۹۰). یافته‌های این تحقیق در سه بخش وضعیت منطقه قبل از ورود صنعت، هم‌زمان با ورود صنعت و بعد از ورود صنعت دسته‌بندی شده است. منطقه قبل از ورود صنعت، بسیار محروم و دورافتاده بود و مهاجرت زیادی به آنجا صورت نمی‌گرفته و هر چند از لحاظ بهداشتی و آموزشی در سطح بسیار پائینی بوده اما آسیب‌های اجتماعی نیز در آن خیلی کم بوده است. اغلب مردم از برنامه ورود صنعت به منطقه خود اطلاع چندانی نداشتند تا سال ۱۳۷۵ که فعالیت آن آغاز شد. در این زمینه، بحث اصلی مربوط به دوره بعد از ورود صنعت است که برای بررسی آن، شاخص‌هایی مثل اشتغال، امنیت، کشاورزی، آسیب‌های اجتماعی، آموزش، بهداشت، کیفیت زندگی، نابرابری و عدالت اجتماعی، جمعیت و مهاجرت، ارزش‌ها و هنجارها و امکانات و زیر ساخت‌ها، به عنوان محورهای توسعه پایدار منطقه مورد سنجش قرار گرفته‌اند.

بر اساس یافته‌های پژوهش فوق، قبل از ورود صنعت، مردم بیشتر به کشاورزی، ماهیگیری و تجارت در حوزه خلیج فارس اشتغال داشتند اما پس از آن، با ایجاد تاسیسات صنعتی در بیشتر زمین‌های قابل کشت و افت شدید کیفیت محصولات کشاورزی باقی مانده به دلایل آلودگی‌های شدید زیست محیطی، شغل کشاورزی از بین رفت و بومیان بیشتر در مشاغل موقتی مثل اجاره‌داری و خدمات مشغول به کار شدند و خیلی از آنها نیز بیکار شدند. در مورد شاخص امنیت اجتماعی منطقه، به نظر می‌رسد قبل از ورود صنعت، امنیت زیادی برقرار بوده و آسیب‌های اجتماعی در آن زیاد نبوده است این در حالی است که پس از آن، با ورود خرده فرهنگ‌های گوناگون، نظم سنتی این منطقه از بین رفته و در اوج فعالیت‌ها، یعنی سال‌های ۷۸ تا ۸۴، آسیب‌هایی مثل سرقت، قتل، درگیری و فحشا به یک معضل بزرگ در عسلویه تبدیل شد. در مورد کیفیت زندگی و رفاه اجتماعی، عموم مردم بومی از وضعیت قبل از ورود صنعت رضایت بیشتری دارند و احساس می‌کنند امکانات ایجاد شده خیلی در اختیار آنها نبوده و بیشتر در اختیار کارکنان صنعت قرار گرفته است، اما به نظر می‌رسد با خدماتی مثل جاده‌ها و راه‌های در حال تاسیس و امکانات آموزشی و بهداشتی، در آینده وضع کیفیت زندگی تا حدی بهتر خواهد شد. در بررسی شاخص نابرابری و عدالت اجتماعی نیز پیش از ورود صنعت، در عسلویه که بیشتر ساکنان آن سنی مذهب و عرب زبان هستند، روابط اجتماعی بسیار قوی بوده است و صله رحم و دستگیری از فقیران همیشه یک ارزش محسوب می‌شده و شکاف بین فقیر و غنی در حدی نبوده که به عنوان یک مساله به حساب آید. این در حالی است که پس از صنعتی شدن منطقه، برخی مردم زمین‌ها را فروختند و ثروتی به دست آوردند و به تبع آن، تورمی ایجاد شد

که فاصله دو قشر را به شدت افزایش داد. مساله تبعیض و نابرابری در دسترسی به امکانات و فرصت‌ها و عدم توجه به بومیان، به خصوص در زمینه اشتغال، از موضوعات مهم دیگر در این تحقیق بوده است.

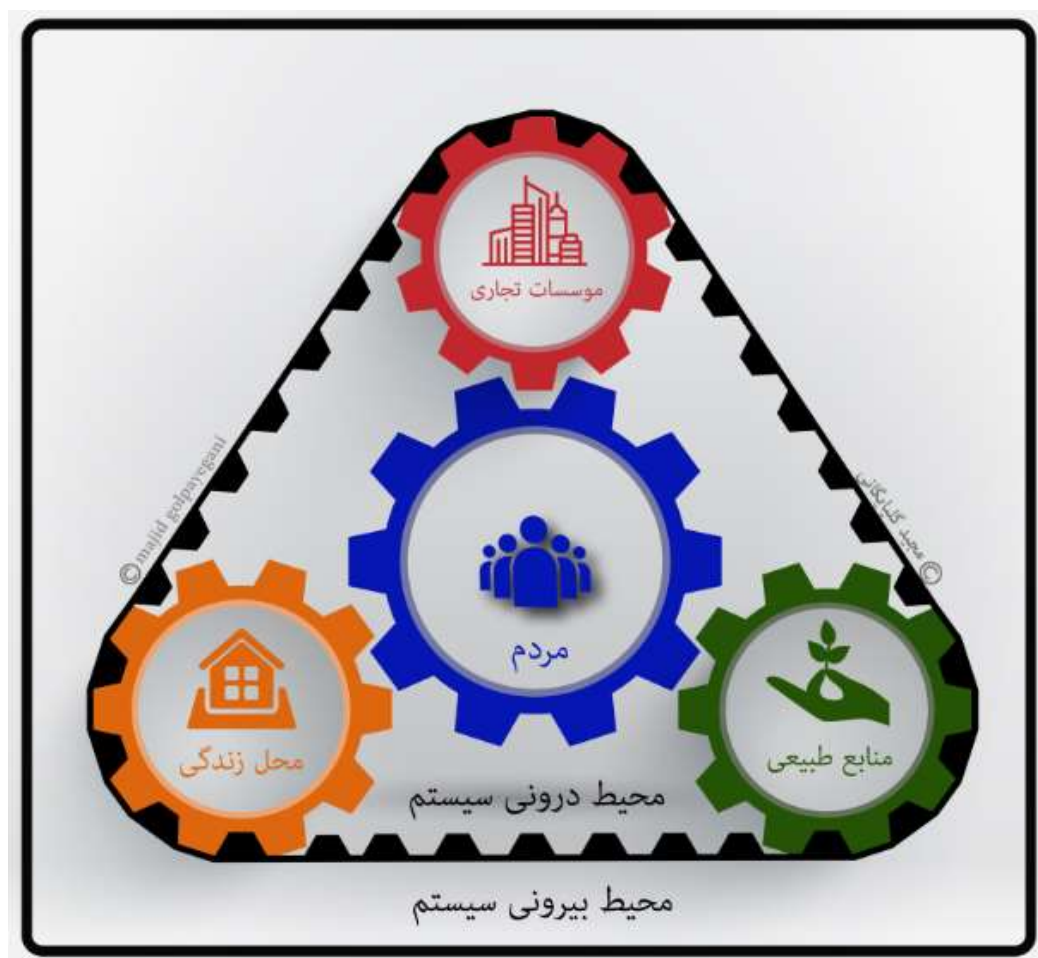
ایجاد آلودگی‌های محیط زیستی فراوان، حتی در آب و خاک منطقه، پس از صنعتی شدن آن، یکی از شاخص‌های مهم عدم توسعه پایدار در عسلویه است. از سوی دیگر، امکانات و زیر ساخت‌ها نیز با وجود آن که در مواردی مثل آب لوله‌کشی و برق خیلی بهتر شده اما توزیع آنها بسیار نامتعادل است. امکانات ورزشی ایجاد شده یا در اختیار بومیان قرار نمی‌گیرد یا برای آنها به صورت بسیار محدود است. در مورد شاخص جمعیت و مهاجرت نیز مشاهده می‌شود که قبل از ورود صنعت، جمعیت منطقه عسلویه بسیار کم و در حد ۳۰ هزار نفر، البته با نرخ زاد و ولد بالا بوده و مهاجرت از آن بیشتر به کشورهای عربی صورت می‌گرفته است اما طی سال‌های اخیر این منطقه بسیار مهاجرپذیر شده است. با این حال، تعدادی از افراد متمول بومی به شیراز و اصفهان و دیگر شهرهای بزرگ مهاجرت کرده‌اند. از سوی دیگر در مورد شاخص ارزش‌ها و هنجارها نیز می‌توان گفت که قبل از ورود صنعت، ارزش‌های سنتی بر این منطقه حاکم بوده اما اکنون نوعی دوگانگی ارزشی ایجاد شده است. مردم بومی قدیمی‌تر هنوز به ارزش‌های خود وفادارند ولی در محیطی کاملاً مدرن به سر می‌برند که این ارزش‌ها دیگر کارکردی ندارند.

بر اساس یافته‌های این تحقیق می‌توان اعلام کرد که توسعه منطقه عسلویه توسعه‌ای نامتوازن بوده که در آن تنها به بخش صنعتی توجه شده و توسعه اجتماعات محلی نادیده گرفته شده یا در اولویت مسئولان قرار نداشته است. به همین دلیل، در حال حاضر پیوند چندانی میان اجتماعات مردم محلی و شرکتهای صنعتی مستقر در منطقه وجود ندارد. منابع طبیعی منطقه شامل خاک، آب و هوا به شدت آلوده شده و بر این اساس، هر روز انتظارات مردم بیشتر می‌شود ولی همچنان بدون پاسخ می‌ماند. در واقع، اولویت مسئولان این منطقه و شرکتهای صنعتی، تنها توسعه صنعتی و استفاده از منافع اقتصادی آن است و بدین ترتیب، شاهد یک فرآیند توسعه ناپایدار و غیرمتوازن هستیم که توسعه محلی و نقش مردم در آن در آن جایی ندارد یا بسیار کم رنگ دیده شده است (گلپایگانی، ۱۳۹۳).

نتیجه گیری

دستیابی به توسعه پایدار انسانی بر اساس رویکرد سیستمی، موضوع پایداری است. به عبارت دیگر، تحقق اهداف در برنامه‌ریزی توسعه نیازمند وجود سیستم و سازماندهی مناسب است که در آن هر عنصر یا زیرسیستم در جایگاه مناسب خود قرار گرفته باشد و بر اساس جایگاهی که دارد در ارتباط متقابل با سایر عناصر و زیرسیستم‌ها و در راستای کلیت سیستم، نقش خود را ایفا نماید. چنین فرآیندی، یعنی نگاه جامع و سازمان یافته به موضوع توسعه، نیازمند نگرش سیستمی به آن است و تنها در این قالب می‌توان سازمان

مناسب برای درگیر کردن مردم در تعیین سرنوشت خودشان را ایجاد و تعامل و ارتباط مناسب بین اجزای مختلف سیستم را برقرار ساخت. مدل زیر، فرآیند توسعه پایدار انسانی را نشان می‌دهد.



شکل ۲: مدل توسعه پایدار بر محور مردم و زیرسیستم‌های اصلی آن

در چنین مدلی، مردم و جامعه انسانی نقش اصلی و محوری فرآیند توسعه پایدار را بر عهده دارد که از طریق ارتباط متقابل با اجزای کلیدی دیگر شامل منابع طبیعی، موسسات تجاری و محل زندگی به دست می‌آید. بدین ترتیب فعالیت یا نقش هر زیرسیستم، هویت روابط متقابل را شکل می‌دهد. این اجزا و عناصر نه تنها در ارتباط متقابل با یکدیگر، بلکه در ارتباط و تعامل چند جانبه و پیچیده‌ای با یکدیگر قرار دارند. این کلیت از عوامل محیط بیرونی سیستم تأثیر می‌پذیرد و بر آن‌ها نیز تأثیر می‌گذارد. بر اساس این مدل می‌توان گفت که تعامل و تعادل بین محیط بیرونی سیستم و محیط درونی سیستم و زیرسیستم‌های اصلی آن که شامل مردم، منابع طبیعی، موسسات تجاری و محل زندگی می‌باشد، فرآیند توسعه پایدار انسانی را تشکیل می‌دهد.

منابع فارسی

۱. جمعه پور، محمود (۱۳۸۲). "فرآیند توسعه ی پایدار و نقش مشارکت مردمی در مدیریت و بهره برداری بهینه از منابع طبیعی"، مجموعه مقالات همایش منابع طبیعی، مشارکت و توسعه. تهران: سازمان جنگلها و مراتع کشور.
۲. ترنر، آر. ک. پیرس، دی. و باتمن، ای (۱۹۹۳). اقتصاد محیط زیست. ترجمه سیاوش دهقانیان، عوض کوچکی و علی کلاهی (۱۳۷۴). مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
۳. تودارو، مایکل (۱۹۴۲). توسعه اقتصادی در جهان سوم". جلد اول، ترجمه غلامعلی فرجادی (۱۳۶۴). تهران: سازمان برنامه و بودجه.
۴. سازمان ملل متحد (۱۹۹۴). گزارش توسعه انسانی. ترجمه قدرت الله معمارزاده. تهران: سازمان برنامه و بودجه.
۵. صرافی، مظفر (۱۳۷۷). مبانی برنامه ریزی توسعه منطقه ای. تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی و اجتماعی.
۶. عنبری، موسی و ملاکی، احمد (۱۳۹۰)، اثرات رشد قطب های صنعتی بر توسعه پایدار محلی، مجله توسعه روستایی، دوره سوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰ - شماره ۲.
۷. گلپایگانی، مجید (۱۳۹۲)، "اصول حاکمیت سازمانی و مسوولیت اجتماعی شرکتی". نشریه گسترش صنعت، شماره ۱۰۵۵.
۸. گلپایگانی، مجید (۱۳۹۱). "نقش مسوولیت اجتماعی شرکتهای فعال در صنعت نفت و گاز و پتروشیمی در توسعه اقتصادی و اجتماعی ملی و منطقه ای". تهران: همایش مسوولیت اجتماعی شرکتی در صنعت پتروشیمی.
۹. مشاوران DHV هلند (۱۳۷۱). رهنمودهایی برای برنامه ریزی مراکز رستایی. ترجمه سید جواد میر و دیگران، تهران: مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی، وزارت جهاد سازندگی.

منابع انگلیسی

1. Blowers, A. and pain, R. (1999). The unsustainable City in Pile, S.Brook ,C. and Mooney, London, Routledge, Open University.
2. Chadwick, G. (1978). A System view of planning. Oxford, Pergamon Press.
3. Goodland, R & H. E. Daly (1992). "Three Steps Towards Global Environmental Sustainability" in Development. No.2-3, (pp.35-41 part one, pp.64-71 part two).
4. Hall, T. Urban Geography (2001). London and New York: Routledge, 2nd ed.

5. Jary, D & J. Jary (1991). The Harper Collins Dictionary of Sociology. New York: Harper Perennial.
6. Page, T. (1994). Intergenerational justice as opportunity. Energy and the Future .Rowman & Littlefield , Totowa, NJ.
7. World Commission on Environmental and Development (1987), Our Common Future, Oxford, University Press.

The role of the people in sustainable development with systemic approach

Abstract

Nowadays, sustainable development is one of the main topics of debate in development and planning departments of country. There are different interpretations from this concept and the common point of all of them is sustainability and finding the process of development that could be stable and balanced. Being balanced is necessary to be sustainable, because an unbalanced system will be unsustainable and conversely. It's the difference in assumption in the generalization of the concepts of balanced and sustainability that define the human's aspects of life, such as the relation of human with environment and human with human and societies.

Sustainable human development is sustainability in all economic, social and environmental aspects and without sustainability and balanced in all aspects, sustainable development is inaccessible. Because of that development looked as a system that the main elements of that are people, natural sources and economic profits. The good combination of these elements based on people activities as a social, economic and environmental structure will lead us to sustainable development.

Achieving to the sustainable development and correctly using of resources and opportunities and fair distribution of that, needs people cooperation as a main factor. In this article, besides define and expression of sustainable development as a systemic approach, we will explain threats of sustainable development such as, social, economic and environmental issues in social level and the role of people as the main factor in that.